

کودتای ۲۸ مرداد به روایت اسناد محرمانه فرانسویان

گزارش وابسته نظامی فرانسه به تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۵۳ (۳۰ مرداد ۱۳۳۲)

صبح روز ۲۰ ماه اوت ۱۹۵۳ تهران روزی آفتابی و آرام را شروع می‌کند. امروز صبح، هیچ روزنامه‌ای در پایتخت ایران منتشر نشد و من مجبورم که یادداشتی در مورد تشکیل کابینه دولت که به احتمال قوی ریاست آن را ژنرال زاهدی برعهده خواهد داشت برای آن مقام محترم ارسال کنم و به خاطر زمان فرستادن چمدان دیپلماتیک، که صبح زود انجام می‌گیرد، برای من امکان ندارد که در مورد اعضای کابینه جدید اطلاعات دقیقی به دست آورم. نهایتاً می‌توانم، متن تلگراف دیروز خود را تا حدودی کامل‌تر کنم.

از صبح زود [مقصود نویسنده ۲۸ مرداد است]، چند هزار تظاهرکننده که از حمایت و علاقه‌مندی اغلب مردم برخوردار بودند، در خیابان‌های تهران به حرکت درآمدند. تظاهرکنندگان به سوی نقاط حساس و مراکز سیاسی شهر، همچون خانه دکتر مصدق، ستاد ارتش و وزارتخانه‌ها روی آوردند. آنها عکس‌های بزرگ شاه را در دست داشتند و جاوید شاه می‌گفتند. این تظاهرکنندگان به چماق مسلح بودند و با خشونت غیرقابل وصفی به نیروهای انتظامی حمله می‌کردند. بسیاری از این تظاهرکنندگان پرشور و شر، از شب قبل از مناطق نزدیک تهران و به ویژه، از منطقه قزوین به پایتخت ایران آورده شده بودند.^(۱)

در حدود ساعت یازده، نیروهای انتظامی، ارتش و پلیس، در گروه‌ها و دستجات کوچک به صف شورش‌کنندگان می‌پیوستند. در همین زمان حرکت منسجمی از سوی گروهی از صاحبان قدرت که از مدت‌ها پیش در انتظار چنین موقعیتی نشسته بودند صورت گرفت تا بخت موفقیت این تظاهرات را بیشتر سازد. در رأس این گروه ژنرال زاهدی - [ژنرال] ارفع،

وقت روز بعد (۳۰ مرداد - ۲۰ اوت) با پیک دیپلماتیک می‌فرستد، همان تاریخ را ذکر می‌کند ولی در نوشته‌اش اشاره به وقایع روزهای ۲۸ و ۲۹ مرداد دارد.

دکتر عطا آیتی

در زیر ترجمه دو گزارش «بسیار محرمانه» از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد. یکی گزارش وابسته نظامی فرانسه در ایران به نام سرهنگ بویی (Buis)، تحت عنوان: «حوادث ۱۹ اوت ۱۹۵۳ در تهران» است. این گزارش یک روز بعد از واقعه (۲۹ مرداد - ۱۹ اوت) نگاشته و با پیک دیپلماتیک روز بعد (۲۰ اوت) برای نخست‌وزیر وقت فرانسه و مدیر کل شورای دائمی دفاع ملی این کشور ارسال شده است و اکنون در بایگانی وزارت جنگ فرانسه در پاریس به شماره Iran / 14 S326 نگاهداری می‌شود. لازم به ذکر است که بخش بایگانی وزارت جنگ فرانسه مربوط به سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم (از سال ۱۹۴۱ به بعد) به روی عموم بسته است. من برای تکمیل کردن مطلبی پیرامون انتقال جسد رضاشاه به ایران از وزیر دفاع فرانسه و مقامات مسئول این بایگانی تقاضای مطالعه استثنایی این بخش را کردم که مورد موافقت قرار گرفت. در لابه‌لای انبوهی از موضوعات مختلف به گزارش فوق نیز برخوردیم. گزارش دیگر را سفیر فرانسه در تهران به نام فراسواکوله (F. Coulet) دو روز پس از کودتا تحت عنوان: «پایان حکومت دکتر مصدق» برای وزیر امور خارجه وقت این کشور (ژورژ بیدو) (G. Bidault) ارسال کرده است. این گزارش در بایگانی راکد وزارت امور خارجه فرانسه در پاریس به شماره / 1944-55 Asie: Iran - No6 ضبط شده است. پاریس ۲۲ اوت ۲۰۰۰ (اول شهریور ۱۳۷۹)

یکی از همکاران ماهنامه، هنگامی که پس از اخذ مجوز مخصوص برای مطالعه اسناد سری فرانسویان درباره موضوع مورد نظر خود، سرگرم بررسی این اسناد بوده، به چند سند در رابطه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برخورد می‌کند، از آنها تصویر می‌گیرد و ترجمه دو سند را برای «گزارش» می‌فرستد که در زیر مطالعه می‌فرمائید. (می‌گوئیم بقیه اسناد را نیز در آینده ارائه دهیم)

قسمت‌هایی از اطلاعات ارائه شده در این دو سند جای چون و چرا دارد: مثلاً هنگامی که از حرکت یکپارچه مردم برای ساقط کردن دولت مصدق و علاقه‌مندی آنان به شاه سخن به میان می‌آید، یا در آن جا که سفیر و وابسته نظامی فرانسه از حضور مردم قزوین در تظاهرات روز ۲۸ مرداد و نقش کلیدی آنان سخن به میان می‌آورند... گرچه در همین اسناد جملاتی می‌آید که ناقض حرکت عمومی و توده‌ای مردم علیه دکتر مصدق است اما لازم می‌دانیم متذکر شویم به بخش‌هایی از اطلاعات این اسناد باید با دیده تردید نگریست و آنها را با واقعیت اشتباه نگرفت.

به نظر می‌رسد سفیر و وابسته نظامی فرانسه به دلیل آن‌که بخش‌هایی از اطلاعاتشان را از هم‌تایان غربی خود در ایران کسب می‌کرده‌اند دچار این لغزش‌ها شده‌اند. اما در آن قسمت‌ها که حاصل تحقیق و مطالعه خود آنها بوده، به مطالبی اشاره می‌کنند که قابل تأمل است. یکی از این نکات نقش مرموز سرلشکر ارفع در این کودتا است. در هر دو سند به این نقش اشاره شده، اما جزئیات امر مبهم مانده است. این نکته و نکاتی دیگر، این دو سند را واجد اهمیت می‌کند، خصوصاً برای تاریخ‌نگاران و علاقه‌مندان به درک رویدادهای واقعی قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲. خوانندگان محترم باید به این نکته هم توجه کنند که وابسته نظامی فرانسه یک تلگراف در روز کودتا (۱۸ اوت) ارسال کرده که از متن آن اطلاعی در دست نیست. متعاقباً آخر روز ۲۹ مرداد (۱۹ اوت) گزارشی کتبی می‌نویسد که چون اول

[ژنرال] دفتری قرار داشتند. ورود این افراد به صحنه مبارزه نشانگر حساس بودن موقعیت سیاسی کشور بود. یادآوری می‌کنم که در تابستان گذشته در گزارشی که برای آن مقام محترم ارسال کردم و علی‌رغم انتقاداتی که می‌توان بر اینجانب وارد آورد، من به روابط دوستانه خود با ژنرال باز نشسته ارفع ادامه دادم، زیرا بر این عقیده بودم که وی جزو یکی از دویاسه‌نفر شخصیتی در تهران می‌باشد که دارای تجربه، قاطعیت و اراده لازم برای به راه انداختن یک حرکت انقلابی موفقیت‌آمیز است. (۲)

در حدود ساعت ۲ بعدازظهر اداره رادیو به تصرف تظاهرکنندگان در می‌آید. بسیاری از نیروهای انتظامی واحدهای خود را ترک گفته و به صف تظاهرکنندگان می‌پیوندند و به همین نسبت بر انسجام گروه‌ها و میزان سلاح‌های تظاهرکنندگان افزوده می‌شود. در ساعت ۴ بعدازظهر ستاد ارتش سقوط می‌کند و در رادیو اعلام می‌شود که بنا به گفته مهندس رضوی یکی از افراد وفادار به مصدق، آقای نخست‌وزیر از مقام خود استعفا داده است ولی نیروهای مدافع منزل وی که مرکب از سه واحد توپخانه و تعدادی زره‌پوش است به دفاع ادامه می‌دهند.

برای درک و فهمیدن واکنش شهروندان عادی تهرانی و نیروهای ارتش در برابر وقایعی که در روز ۱۶ و ۱۷ اوت به وقوع پیوست، باید اعتراف کرد که دولت در این دو روز مرتکب یک اشتباه بزرگ روانی شد. شاید عادلانه نباشد که این اشتباه را به دولت نسبت بدیم - دکتر مصدق از هر لحاظ جانب احتیاط و اعتدال را گرفته بود. ولی نخواست و یا نتوانست از فعالیت‌های دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه کابینه خود که در عین حال سمت سخنگوی دولت را نیز داشت، جلوگیری کند.

دکتر فاطمی که فردی ماجراجو و کینه‌توز و شدیداً قدرت‌طلب بود، از طریق روزنامه خود و در میتینگ‌های بزرگ، شاه و خانواده سلطنتی را مورد حملات شدید قرار می‌داد و از نشر هیچ‌گونه ناسزا و اهانت به آنها دریغ نمی‌ورزید. طبقات وابسته به دربار و حتی ملی‌گرایان واقعی از تصور این‌که حکومت پادشاهی که از هزاران سال قبل در این کشور پابرجاست دچار

خطر سقوط شده بسیار مضطرب شدند. این طبقات به خاطر همکاری با حکومت سلطنتی البته انتقادات و احساسات خشمگینانه مردم را نسبت به خود نیز مشاهده می‌کردند. (۳)



سرلشکر ارفع در سال ۱۳۲۲، هنگامی که ریاست ستاد ارتش ایران را به عهده داشت، او نقش مرموز و ناشناخته‌ای در کودتای ۲۸ مرداد داشت که حتی از لابه‌لای خاطرات وی نیز می‌توان تا حدودی این نقش را استنباط کرد (رجوع شود به پی‌نوشت شماره دو در همین مقاله)

زمانی که به دستور دکتر فاطمی مجسمه‌های محمدرضا شاه و پدرش رضاشاه را از میادین شهرهای ایران برداشتند، چنین عملی غیرقابل تحمل می‌نمود. در شب ۱۸ اوت، در جنتی که در سفارت اسپانیا برگزار شده بود، افسران عالی‌رتبه ستاد ارتش که با حکومت دکتر مصدق همکاری داشتند، با مشاهده عکس‌های به زیر کشیده شده مجسمه‌های شاه و رضاشاه

که در روزنامه‌های کشور منتشر شده بود، دچار بهت شدند. وانگهی آنها می‌گفتند که در کشور هندوستان تا به امروز با احترام از مجسمه نادرشاه فاتح بزرگ هندوستان حفاظت می‌شود. برخی از مردم می‌گویند چرا (دولت) دست به تخریب شهر تهران نمی‌زند، زیرا این شهر را رضاشاه ساخته است. در حقیقت با آن‌که رضاشاه را دوست نداشتند و از او می‌ترسیدند ولی در عین حال برای وی احترام قائل بودند و از او تمجید می‌کردند و بدین ترتیب همکاری‌های خود را با او و رژیم سلطنتی موجه جلوه داده و آن را ستایش می‌کردند.

برای درک کامل حوادثی که دیروز در تهران اتفاق افتاد باید اضافه کنم که تمام حرکات و مسایلی که در این روز به وقوع پیوست به من ثابت کرد که حکومت آمریکا با تمام قوا از این وقایع حمایت می‌کند و اصولاً بانی و باعث این وضعیت خود آنها (آمریکاییان) بودند و اگر بخواهیم این تحولات را صحیح‌تر تجزیه و تحلیل کنیم باید بگویم که آمریکاییان محرک و بازیگران اصلی وقایع نافرجام روز ۱۵ اوت [۲۵ مرداد] بودند. آنها توانستند با کوشش‌های مستمر خود شکست روز ۱۵ اوت را به پیروزی غیرمنتظره امروز تبدیل کنند. اگر باز هم بخواهیم این تحولات را دقیق‌تر ارزیابی نماییم باید اعتراف کنیم که بدون شک، این آمریکاییان بودند که شاه را تشویق به سرکوب کردند و باز هم آنها بودند که پیشنهاد نخست‌وزیری ژنرال زاهدی را به شاه دادند و از او نزد شاه حمایت کردند و به وی اطمینان دادند که به طور جدی متعهد می‌شوند تا احتیاجات مالی، اقتصادی و نظامی کابینه ژنرال زاهدی را تأمین کنند. امروز آمریکاییان از روند مسایل ابراز خرسندی می‌کنند و از پیروزی خود بهره می‌برند. البته با توجه به تبعه به‌دست آمده از اقداماتشان، می‌بایستی احساس شادی و موفقیت نیز بکنند، ولی اگر آنها با دید واقعی به این تحولات بنگرند، خواهند دید حرکتی را که آنها زمینه‌هایش را مساعد کردند، به نحو اسفناکی به شکست خواهد رسید. پیروزی و موفقیت تحولات دیروز را فقط باید به حساب احساسات و تنش‌های روانی غیرمتعادل بعضی از افراد

گذاشت. به علاوه، پیروزی دیروز را باید به حساب خون‌های زیادی که در این ماجرا ریخته شد، گذاشت، ماجرای که اجباراً نمی‌بایستی با موفقیت به پایان برسد، مگر این‌که هزاران نفر هیجان‌زده تحت تأثیر اعتقاد میراث کهن گذشته خود قرار گیرند، یعنی این‌که آنها حاضر بودند جان خودشان را فدای اعتقاد جدایی‌ناپذیری به نام مفهوم وطن و سلطنت کنند.

در پایان اضافه می‌نمایم: دخالت حکومت آمریکا در بحران فعلی ایران را با اطمینان توانستم از لابلای جملات پی در پی همکاران نظامی آمریکایی و مقامات سفارت این کشور در تهران که بر ضد حکومت دکتر مصدق اعمال می‌گردید، بدست آورم. البته، در اینجا، همه افراد خصومت و دشمنی مقامات آمریکایی را بر ضد دولت مصدق لمس می‌کردند. معذالک، من از آن مقام محترم تقاضا دارم که در محفوظ نگه داشتن محرمانه نظریات شخصی اینجانب در مورد بحران فعلی ایران کوشش‌های لازم را می‌ذول بفرمائید.

گزارش سفیر فرانسه به تاریخ ۲۲ اوت ۱۹۵۳؛
وقایعی که در تاریخ ۱۹ ماه اوت ۱۹۵۳ [۲۸ مرداد ۳۲] در تهران رخ داد، تکرار همان حوادثی است که در تاریخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۲ (۴) یعنی درست ۱۳ ماه قبل در تهران به وقوع پیوست. این دو واقعه فقط از لحاظ شکل ظاهری با یکدیگر تفاوت داشتند. در هر دوی آنها، تظاهرات خیابانی باعث استعفا و فرار رئیس دولت وقت شد. با وجود این، جنبش خیابانی سال پیش بیشتر به شکل تظاهرات مردمی بود، در حالی که وقایع پربروز تهران بیشتر به یک کودتای نظامی شباهت داشت.

در پنج روز پیش از این تظاهرات موفقیت‌آمیز، سرهنگ نصیری به اقدامی مشابه مبادرت کرده بود که به نتیجه مطلوبی نرسید. بدون شک، روابطی میان این دو رویداد وجود دارد. وقایع ۱۵ اوت را بیشتر می‌توان یک شبه کودتا تلقی کرد تا یک کودتا. سرهنگ نصیری که نظامی متوسطی است، ظاهراً به رساندن فرمان شاه به دکتر مصدق مبنی بر برکناری وی از قدرت اکتفا کرد. توطئه‌گران که تعداد آنها اندک

بود، مأموریت داشتند فرمان، برکناری دکتر مصدق را به او برسانند ولی از لحاظ فرماندهی و سازماندهی وضعیت نامساعدی داشتند. حال آیا تصمیم گرفته بودند، در صورتی که وی از قبول این فرمان سرباز می‌زد (که یقیناً همین طور هم بود) به زور متوسل شوند؟ به نظر می‌رسد در این راستا هم تلاش کرده‌اند، ولی عملیات آنها چنان ناشیانه صورت گرفت که دکتر مصدق از پیش به نیات و نقشه‌های آنها پی برده بود و با دستگیری رئیس آنها توانست بدون شلیک هیچ گلوله‌ای و هیچ عملیات نظامی مشخصی، این به اصطلاح شبه کودتا را در نطفه خفه کند. در این ماجرا، اکنون سرهنگ نصیری به خاطر نشان دادن اراده راسخ خود در وفاداری‌اش به شاه، و نه به سبب کفایت وی در زمینه سازماندهی، به درجه ژنرالی [سرتیپی] ارتقاء یافت.

یک روز بعد از کودتا، وابسته نظامی فرانسه با قاطعیت نوشت اقدامات آمریکاییان (در دراز مدت) به نحو اسفناکی به شکست خواهد انجامید

شکست عملیات نصیری باعث شد که حکومت، نقشه‌های سیاسی را با دستگیری مخالفین خود ادامه دهد، در این راستا به دستگیری افسران بازنشسته، یا در حال خدمت، اعضای خانواده پهلوی و دربار، سیاستمداران و در برخی موارد حتی کسانی که از جبهه ملی کنار رفته بودند، همانند آقایان بقایی و مکی، پرداخت. دولت که خطر را احساس کرده بود با تکیه به قانون اساسی اقدامات سرکوبگرانه خود را توصیه نمود و با این عمل توانست موقعیتش را مستحکم

کند و با اعتماد به نفس به حل و فصل بحران سیاسی که بدین ترتیب شروع شده بود، بپردازد. یقیناً سرهنگ نصیری و ژنرال زاهدی با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند. این دو نظامی، هرچند که بر روی مسایل اصولی با یکدیگر توافق داشتند، ولی در مورد چگونگی عملکرد و زمان انجام آن با یکدیگر هم‌رأی نبودند. به هر جهت، امروز روشن شده است که به موازات نقشه توطئه‌گران ۱۵ اوت، توطئه دیگری نیز به وسیله شخصی فعال، با فراست و از پیش‌کسوتان صحنه سیاست ایران وجود داشته است.

این شخص دوستان زیادی به ویژه در بین رؤسای سابق ارتش دارد که جملگی طرفدار شاه بودند. این گروه، احتمالاً از دیرباز انجام یک عمل قهرآمیز را برای سرنگونی دولت دکتر مصدق در برنامه کار خود گنجانده بودند. سال پیش، یکی از افسران عالی‌رتبه و بازنشسته ارتش ایران به نام ژنرال ارفع، به خاطر اطلاعات و معلومات شایان توجهی که در زمینه تکنیک به انجام رساندن کودتای نظامی از خود نشان داده بود، تعجب و بهت وابسته نظامی کشورمان را برانگیخت. ژنرال زاهدی، شخصاً به عنوان متخصص این گونه عملیات شناخته می‌شود به طوری که در اوایل سال جاری به اتهام به خطر انداختن امنیت ملی به زندان افتاد. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چگونه، وجود یک چنین برنامه‌ای از نظر دولتمردان وقت مخفی مانده است. در واقع می‌توان گفت که این برنامه چندان هم مخفی نبوده است ولی این توطئه شباهتی به توطئه‌های رایج همیشگی که شامل قرار ملاقات‌های مخفیانه و کلمات رمز باشد، نداشت. ژنرال زاهدی و دوستانش از نظر عملیاتی کاملاً آماده انجام کودتا بودند. آنها می‌دانستند چه می‌خواهند انجام دهند و چگونه می‌خواهند این امر را به انجام برسانند. ولی ظاهراً آنها هنوز برنامه‌های کودتا و این‌که در چه زمانی این کودتا را به مرحله اجرا در خواهند آورد مشخص نکرده بودند. آنها صبورانه در پی موقعیت مناسبی بودند، بنابراین معلوم بود که گروه‌هایی در حال توطئه کردن هستند، ولی از آنجا که این توطئه هنوز، نامشخص و کم‌رنگ بود، در نتیجه

هیچ کس نمی‌توانست بر علیه آن اقدامی کند. روند تحولات چند هفته گذشته و به ویژه این چند روز اخیر شرایط مناسبی را که ژنرال زاهدی مدت‌ها در انتظارش بود به وجود آورد. به طور کلی باید گفت که افکار عمومی کم و بیش از روند سیاست دولت طی دو سال اخیر خسته شده بودند، خاصه این‌که این سیاست هیچ‌گونه نتیجه مثبتی در بر نداشت.

احساسات پرشوری که در اوایل حکومت دکتر مصدق در میان مردم برانگیخته شده بود، در برابر مشکلات اقتصادی و اجتماعی که در این مدت دو سال گریبان‌گیر جامعه ایران شده بود، به شدت کاهش پیدا کرد. افزون بر آن، در این موقع بحرانی، تعدادی از طرفداران چپ که می‌بایستی از مواضع و سیاست‌های دکتر مصدق حمایت و جانبداری کنند دچار تشویق و نگرانی شدند و سرانجام باید اعتراف کنیم که دکتر مصدق با برگزاری رفراندوم و انحلال مجلس خود را از نظر سیاسی، خارج از چارچوب قوانین سیاسی کشور قرار داد. از این مهم‌تر دکتر مصدق با عدم پذیرش فرمان شاه مبنی بر کناره‌گیری از پست نخست‌وزیری، موقعیت سیاسی خود را وخیم‌تر کرد. کودتای نظامی نیم‌بندی (Putsch) که منجر به عزیمت شاه به خارج از کشور شد، برای بسیاری از ایرانیانی که بر حسب عادت و یا به طور ناخودآگاه به حکومت سلطنتی علاقه‌مندند، در حکم ضربه روحی شدیدی بود.^(۵) در یک چنین شرایطی، فحاشی‌های دکتر فاطمی بر علیه شاه دربار و تظاهرات شدید و متعددی که بر ضد خانواده سلطنتی در روزهای ۱۷ و ۱۸ اوت برپا گردید زنگ خطری را برای طرفداران شاه به ویژه ارتش که اکثریت آنها به طور سنتی به پادشاه وفادار بودند، به صدا درآورد.

در یک چنین شرایطی بود که ژنرال زاهدی با در دست داشتن فرمان نخست‌وزیری و برای انجام برنامه‌های خود وارد صحنه شد.

وقایعی که در چند روز پیش در ایران به وقوع پیوست، به یقین یک کودتا نظامی بود. و صبح روز ۱۹ اوت ۱۹۵۳، وقایع به این ترتیب اتفاق افتاد: چند صد تن از طرفداران شاه که اغلب از شهر کوچک قزوین، واقع در حدوداً

۱۲۰ کیلومتری تهران بودند، به پایتخت آورده شدند تا به جانبداری از پادشاه تظاهرات کنند. این جمعیت تظاهرکننده، زمانی به خود حالت واقعی گرفت که بخشی از ارتش و پلیس، در حدود ظهر به آنها ملحق شدند.

در چنین مرحله‌ای بود که به نظر رسید، برنامه ژنرال زاهدی به هدف نزدیک می‌شود، زیرا که وی نقشه‌های خود را به طور قابل ملاحظه‌ای به مرحله اجرا درآورد. بدینسان بین ساعت دوازده تا دوی بعدازظهر، هنگامی که شورش تظاهرکنندگان فروکش می‌کرد، کودتاچیان بر اداره رادیو، یکی از عناصر اصلی برای تبلیغاتشان تسلط یافتند. سپس ستاد ارتش و مراکز نظامی دولت را تصرف کردند. در همین زمان، تعدادی تانک و چند وسیله نقلیه نظامی در خیابان‌ها گشت می‌زدند تا از ضدحمله‌های احتمالی علیه طرفداران شاه جلوگیری کنند. تمام تلاش‌ها، الزاماً به سوی

محل سکونت دکتر مصدق متمرکز شده بود که از منزل وی به خوبی محافظت می‌شد و تا فرا رسیدن شب مقاومت در برابر کودتاچیان ادامه داشت:

معهدا، ارتش به یکباره به جمع تظاهرکنندگان نپیوست و یقیناً در بین هر کدام از واحدهای نظامی تردیدی در ملحق شدنشان به تظاهرکنندگان وجود داشت و اگر دولت دکتر مصدق نتوانسته بود، دستورات لازم و آشکار و به موقع به نظامیان بدهد و همچنین آذوقه و مهمات ارتش را تأمین نماید، مسلماً ارتش به طور منسجم‌تر و مؤثرتر از خود واکنش نشان می‌داد و این اوضاع باعث از

هم‌گسیختگی آن نمی‌شد. آنچه مسلم است، تصرف ستاد ارتش و پادگان‌ها توسط طرفداران ژنرال زاهدی برایشان اساسی‌ترین موفقیت جلوه کرد.

خونسردی و بی‌تحرکی دولت در طی این روز، استثنایی و حتی شگفت‌انگیز بود که با واکنش‌های تند و سریع و تصمیمات قاطعی که نخست‌وزیر [مصدق] در گذشته عادت داشت در موارد بحرانی به مرحله اجرا بگذارد، به روشنی مغایرت داشت. دکتر مصدق که دیگر خود را به طور مشروع بر مسند قدرت حس نمی‌کرد، همچنان وانمود می‌نمود تا مشروعیت خود را حفظ نماید ولی بدون تردید، نه قدرت این را داشت که علناً علیه شورشیان وارد عمل شود، نه این‌که می‌توانست از گروه‌های چپ کمک بخواهد تا با کودتاچیان مقابله نمایند. از منبع موثقی آگاه شدم که طی صبح امروز دکتر فاطمی با نخست‌وزیر ملاقات داشته و از وی

شرکت سکوا ایران



تجهیزات سیستم‌های کامپیوتر
تولید کننده:

پروفیل، لیزر، پنجره، پارتنش، نمای شیشه‌ای،
سقف کاذب، نرده، ملزومات اداری و کرکره برقی
سیستم پیش ساخته و پیش رنگ شده

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ویلای شمالی،

شماره ۲۶۴، ساختمان سکوا

تلفن: (۱۰ خط) ۸۹۰۳۸۶۶

فاکس: ۸۸۰۲۵۰۰

E-mail: info@secco.com

تقاضا نموده است تا حزب توده را به پشتیبانی از وی وارد صحنه مبارزه کند. لیکن دکتر مصدق با قاطعیت تمام چنین پیشنهادی را رد کرده و وزیر امور خارجه خود را به علل صحبت‌ها و نوشتارهای تندش که باعث تمام این درگیری‌ها شده بود، مورد انتقاد قرار می‌دهد و سرانجام دکتر فاطمی را از سمت خود معزول می‌کند.

ارتش، کم‌کم به جمع افسران وفادار شاه می‌پیوندد و بدینسان کنترل‌کننده اوضاع می‌گردد. حدود ساعت ۳ الی ۴ بعدازظهر بود که یک حرکت عمومی علیه دکتر مصدق و به نفع شاه خود را نشان داد و این زمانی بود که تظاهرکننده فعال، از همکاری تقریباً گروهی از ساکنان منطقه شمال تهران، محل سکونت دکتر مصدق، برخوردار شدند. در چنین روزی بروز احساسات سلطنت‌خواهی در پایتخت ایران امری انکارناپذیر بود. این شور و هیجان یک لحظه‌ای نباید منجر به فراموشی سپردن و بی‌تفاوتی‌های واقعی مردم و تغییر عقیده دادن لحظه به لحظه‌ای آنها گردد و سؤالی که عنوان می‌شود: در این مرحله بحرانی کشور، ۱/۶۰۰/۰۰۰ نفری که به فرزندم دکتر مصدق رأی مثبت دادند، اکنون کجا هستند یا کسانی که در ۳۰ تیر به طرفداری از وی به مبارزه برخاستند، فعلاً چه می‌کنند؟ به سخنی دیگر، همین افرادی که امروز با هیجان و خوشحالی فریادکنان «یا مرگ یا شاه» می‌گویند، پنج روز پیش حاضر بودند تا برای ایجاد حکومت جمهوری جان خود را نثار کنند!

اکنون مشکل است اظهار عقیده کنیم که تا چه اندازه دولت جدید از حمایت مردم برخوردار است. آنچه مسلم است این که آرامش در پایتخت ایران برقرار است و به موجب قانون حکومت نظامی از ساعت ۸ شب به بعد عبور و مرور در شهر ممنوع است و تعدادی تانک و گشتی‌های پلیس و ارتش برای برقراری حکومت نظامی در خیابان‌ها مستقر شده‌اند. معذالک، از سه روز پیش حزب توده هیچ واکنشی از خود نشان نداده است، به طوری که به نظر می‌رسد چنین حزبی در این کشور وجود ندارد و تاکنون هیچ یک از اعضای خود را در واقعه اخیر از دست نداده است. چنین امری

را بدین‌گونه می‌توان توصیف نمود: تا زمانی که یک دولت قدرتمند در ایران بر مسند قدرت باشد، این حزب سال‌های متمادی همچنان ضعیف خواهد ماند. در صورتی حزب توده قدرتمند می‌گردد که دولت ایران از خود ضعف نشان دهد.

به هر صورت، ژنرال زاهدی از امتیاز بزرگ مردمی بودن محروم است و این که تمام ایرانیان به خوبی آگاهند که وی از دست نشانندگان انگلستان می‌باشد و بدون شک آمریکایی بودن وی مزید بر آن است. لذا بدون تردید وی باید از احساسات ملی‌گرایانه‌ای که در پیش ایرانیان مشهود است، بهره جوید. اگر انگلیس‌ها مجدداً با همان رفتار استعماری و روش‌های استیلاجویانه گذشته خود وارد صحنه سیاسی ایران شوند و اگر آمریکاییان همچون دو سال گذشته به خطاهای خود ادامه دهند، یقیناً طول نخواهد کشید که جبهه ملی دوباره قدرت و پویایی خود را پیدا خواهد نمود.

اگر دولت جدید می‌خواهد به طور مؤثر علیه تبلیغات و نفوذ طیف چپ مبارزه کند، باید اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور را الزاماً سروسامان دهد و این امر یک مسأله مالی است. بدین صورت نه تنها باید از آمریکا وام بگیرد (موضوعی که با دخالت آمریکاییان در کودتا به نظر آسان‌تر و امکان‌پذیر می‌باشد)، بلکه باید مسأله نفت را نیز حل کند، و این مشکلی است که به راحتی و سهولت عملی نیست. افزون بر آن، دولت باید این گونه وام‌ها و درآمد نفت را در راه اهداف ملی و میهنی به کار گیرد. همچنین ژنرال زاهدی وظیفه دارد با سوءاستفاده‌های افراد دربار شاهنشاهی، کارمندان عالی‌رتبه و فئودال‌های بزرگ مبارزه کند، تکلیفی که بسیار سخت قابل اجراست. سرانجام، دولت جدید باید هرچه زودتر، آزادی‌های قانون اساسی را که به وسیله دکتر مصدق «محدود» شده بود دوباره برقرار کند. چنین امری باید به دستور کار مجلس سنا و مجلس شورای ملی ایران وارد شود. اما، برقراری آزادی‌های قانون اساسی، احتمالاً با دسیسه‌های نمایندگان مخالف برخورد می‌نماید و سرانجام باعث بی‌ثباتی کار وزارتخانه‌ها می‌شود.

برای حل مشکلاتی که در سر راه دولت

جدید وجود دارد، این دولت باید با آنها به طور پویا و قاطع برخورد کند. آنچه مسلم است، اجرای تمام برنامه‌های برشمرده شده در فوق، برای این دولت دشوار به نظر می‌رسد. □

۱- به نظر می‌رسد سفیر فرانسه و هم وابسته نظامی این کشور بسیج اوباش ساکن در حول و حوش دروازه قزوین را از سوی کودتاگران با آمدن عده‌ای از اهالی قزوین به تهران اشتباه گرفته‌اند.

۲- سرلشکر ارفع بخشی از زندگی خود را در فرانسه گذرانده بود و طبیعی است که با فرانسویان حشر و نشر داشته باشد. اعتقاد وابسته نظامی فرانسه به توانمندی‌های وی برای به راه انداختن یک کودتا نمی‌تواند فاقد مبنا باشد. وی براساس همین اعتقاد، و علی‌رغم عدم تمایل مقامات پاریس به نزدیکی سرهنگ «بویی» با ارفع، وی روابط خود را با او حفظ می‌کند. مسلماً سرهنگ «بویی» اطلاعات ارزشمندی از نقش ارفع در کودتا داشته است. اگر او زنده باشد، ایرانیان مقیم فرانسه با تماس با وی می‌توانند به این اطلاعات پی ببرند و برای روشن شدن بخش حساسی از تاریخ میهن خود، خدمتی انجام دهند.

لازم است متذکر شویم که سرلشکر ارفع در زندگینامه خود که به زبان انگلیسی و با عنوان «در خدمت پنج سلطان» منتشر شده و آقای سید احمد نواب آن را به فارسی برگردانده، اشاراتی گذرا و مبهم به نقش خود در حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کرده است (از صفحه ۴۳۷ به بعد). او وانمود می‌کند در این دوران در آبادی لارک (شمال شرقی تهران) در حاشیه وقایع زندگی می‌کرده است، لیکن روز ۲۸ مرداد، دست‌آفاق او را به فرماندهی بخشی از نیروهای نظامی وفادار به شاه می‌رساند و باز هم اتفاقاً فرمانده یک ستون موتوریزه که قرار بود دفاع از منزل مصدق را برعهده گیرد، می‌شود و به جای دفاع از مصدق به گروه حمله‌کنندگان به خانه مصدق می‌پیوندد و...! (کتاب مزبور را انتشارات مهرآیین منتشر کرده است)

ونکته دیگر این که سرلشکر ارفع پسر میرزا رضاخان ارفع‌الدوله، معروف به پرنس ارفع است که زندگی و کارهای او در تاریخ سیاسی معاصر ایران نقشی تعیین‌کننده داشته است.

۳- همین جمله نشان می‌دهد برداشت سرهنگ بویی و مافوق او، یعنی سفیر فرانسه از مشارکت مردم واقعی در کودتا علیه مصدق تا چه حد نادرست است.

۴- اشاره به وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ است.

۵- اشاره به حوادث روز ۲۵ بهمن ۱۳۳۲ و عزیمت شاه و همسرش ثریا به بغداد و از آنجا به رم است.